



Contract Law as an Autonomy-Based System: An Interpretive Theory of Iranian Contract Law¹

Seyed Morteza Naeemi*

Abstract

The contract theory is divided into two sub-projects: the descriptive project, which explains the structure of contract law, including regulations, rules, and principles, as well as the fundamental values in a legal system; and the normative project, which focuses on the goal of this field of law and the criteria for legislation. This philosophical study of law is of scientific importance as it provides a deeper understanding of existing law and guides lawyers and legislators in evaluating and reforming the legal system.

This article addresses a specific question within the descriptive field of contract theory: Can a fundamental principle or value be found in Iran's contract law system that rationalizes and justifies the contractual structure? The general rules of contracts consist of legal principles, rules, and regulations, which are systematically described by legal doctrine to present a coherent account of the contract system. This article takes a more fundamental step by proposing a specific interpretation that forms the foundation of this system. It assumes that a coherent structure of contract law can be based on a specific principle, which, in turn, is grounded in a higher value.

¹ . This article is extracted from research during the study mission at the "Max Planck Institute for Comparative and Private International Law (Hamburg)". The author is grateful for the research scholarship and for using the resources and facilities of the institute.

How to Cite: Naeemi, S. M. (2023) Contract Law as an Autonomy-Based System: An Interpretive Theory of Iranian Contract Law, *Journal of Legal Studies*, 15(2), 257-292.

* Assistant Professor of Private Law, Bandar Anzali Branch, Islamic Azad University, Bandar Anzali, Iran. mortezanaeimy@yahoo.com

The article introduces a theory called "interpretive autonomy theory" by describing the contractual system as a coherent and interconnected whole. In response to the raised question, four related claims are proposed: 1. The fundamental principle of "enforcing the cooperative will" justifies the general principles of Iranian contract law. 2. The value or right of autonomy can be considered the fundamental value of Iran's contract law and serves as the justifying criterion for the fundamental principle of enforcing the cooperative will, as well as certain exceptions to this principle. 3. Public interest justifies exceptions to autonomy in the contractual system. 4. The value of efficiency, which is closely related to autonomy, can be utilized in designing and justifying the details of the contractual system, particularly in financial contracts.

The first part of the article discusses interpretive theory, the criteria for evaluating theories, and the nature of the contract within interpretive theory. Interpretive theory is a type of descriptive theory that introduces a basic principle or value to organize and improve the understanding of the contract system. The evaluation criteria include fit, internal coherence, morality, and transparency. In interpretive theory, the contract is viewed as the common or cooperative will of the parties, creating a legally binding relationship between them.

The second part examines the general principles of Iranian contract law, proposing seven principles: freedom of contracts, validity of contract, *pacta sunt servanda*, irrevocability of contracts, ability to invoke the contract against third parties, equilibrium, and *la zarar* (no harm).

The central part of the article demonstrates how all the aforementioned principles can be based on the fundamental principle of "enforcing the cooperative will." The legislator aims to support the will of the parties and ensure the validity and irrevocability of the created legal relationship. Violation of the common will leads to damages or rescission. Additionally, the principle of enforcing the cooperative will is grounded in the value of autonomy, which guarantees human dignity and moral agency. The regulations based on the general principles of contracts serve to support the cooperative will and protect the value of autonomy.

The fourth part reviews exceptions to the principle of enforcing the cooperative will and explains that autonomy also justifies many contractual rules that may appear exceptional. However, there are some provisions in contract law that can be solely justified by public interest or the common good. Although rare, such cases exist, considering that contract law primarily falls within the realm of private law. Even in fields like employment law or consumer contracts, many rules are applied to support the will and autonomy of the weaker party, enabling them to evaluate the

necessary conditions for autonomy. According to the theory presented, certain values such as distributive justice lie outside the scope of contract law, while values such as individual welfare, efficiency, or the development of interpersonal relationships can be considered constituent elements of autonomy or ordered in a hierarchical manner. principle, but also the justification of exceptions can be based on autonomy.

Keywords: Interpretive Theory of Contract; General Principles of Contracts; Autonomy; Enforcement of Cooperative Will.



حقوق قراردادها به مثابه نظام مبتنی بر خودآیینی: نظریه‌ای تفسیری در باب نظام قراردادی ایران^۱

سید مرتضی نعیمی*

چکیده

نظریه قرارداد، علاوه بر ارائه معیارهای ارزیابی و مطالعه اهداف نظام قراردادی، به درک ما از آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موضوع‌های مطالعات حقوقی غنا بخشیده و قانون‌گذاران را در بازنگری و اصلاح مواد قانونی یاری می‌دهد. یکی از رویکردهای توصیفی در نظریه قرارداد، رویکرد تفسیری است که در آن تلاش می‌شود تا ساختاری منسجم و منطقی بر اساس اهداف حقوق قراردادها ترسیم شود. در ارائه چنین نظریه‌ای، پرسش اصلی این است که آیا می‌توان در لایه‌های زیرین نظام حقوق قراردادهای ایران، اصل یا ارزشی بنیادین را یافت به‌نحوی که این اصل یا ارزش علاوه بر منطقی ساختن ساختار قراردادی، آن را موجه سازد؟ در این نوشتار، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی تلاش شده است که ضمن یاری جستن از نظریه‌های مدرن حقوق قراردادها در نظام کامن‌لا و ایجاد تغییرهای لازم متناسب با نظام حقوقی ایران، نشان داده شود که نخست اصل تضمین اراده همیارانه، اصل بنیادین در حقوق قراردادهای ایران است که می‌تواند اصول و قواعد عمومی آن را توجیه کند و دوم، این اصل خود مبتنی بر حق خودآیینی است؛ به‌نحوی که ارزش مزبور نه تنها قادر به موجه‌سازی اصل مورد اشاره است بلکه از عهده توجیه موارد استثنای بر اصل نیز برمی‌آید.

^۱ مقاله حاضر مستخرج از پژوهش انجام‌شده در مدت مأموریت مطالعاتی در «موسسه ماکس پلانک برای حقوق تطبیقی و بین‌الملل خصوصی (هامبورگ)» است. نویسنده لازم می‌داند بابت حمایت از پژوهش حاضر و در اختیار قرار دادن منابع و امکانات لازم، از موسسه ماکس پلانک قدردانی کند.

^۲ استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد بندر انزلی، دانشگاه آزاد اسلامی، بندر انزلی، ایران.

واژگان کلیدی: اصول عمومی قراردادها، تضمین اراده همیارانه، حق خودآیینی، نظریه تفسیری قرارداد.

سرآغاز

نظریه قرارداد که به مبانی ساختاری و هنجاری حقوق قراردادها می‌پردازد، به دو زیرپروژه تقسیم می‌شود: پروژه توصیفی عبارت است از توضیح و تبیین ساختار حقوق قراردادها شامل مقررات، قواعد و اصول و ارزش یا ارزش‌های بنیادین در یک نظام حقوقی مشخص. در پروژه هنجاری پرسش اصلی این است که هدف این حوزه از حقوق باید چه باشد و کدام ارزش، هنجار یا اصل بنیادین باید مبنای قانون‌گذاری قرار گیرد؟ (Markovits and Atiq, 2021) اهمیت علمی این حوزه از مطالعات فلسفی حقوق این است که علاوه بر فراهم کردن شناخت عمیق‌تر و دقیق‌تر از قانون موجود، حقوق‌دانان و قانون‌گذاران را در هدف‌گذاری و اصلاح نظام حقوقی موجود هدایت می‌کند.

در این مقاله قصد بر آن است که به یک پرسش خاص در حوزه توصیفی نظریه قرارداد پرداخته شود: آیا می‌توان در لایه‌های زیرین نظام حقوق قراردادهای ایران، اصل یا ارزشی بنیادین را یافت به نحوی که این اصل یا ارزش علاوه بر منطقی ساختن ساختار قراردادی، آن را موجه سازد؟ توضیح آنکه قواعد عمومی قراردادها از مجموعه‌ای از اصول، قواعد و مقررات قانونی تشکیل شده است که دکترین حقوقی وظیفه شرح نظام‌مند این مجموعه را بر عهده دارد تا روایتی منسجم و هماهنگ از نظام قراردادها ارائه شود و هم در آموزش و هم در حل مسائل حقوقی عملی به کار آید. نوشتار حاضر در پی آن است تا گامی بنیادی‌تر بردارد و با ارائه تفسیری خاص، ارزشی بنیادین پیش نهد که در پایه و اساس این نظام جای گیرد. فرض این است که ارائه یک ساختار منسجم از حقوق قراردادها که مبتنی بر اصلی مشخص باشد و این اصل، به نوبه خود بر بنیاد ارزشی عالی قرار داشته باشند امکان‌پذیر است.

در رابطه با موضوع این پژوهش می‌توان به سه نظریه اشاره کرد:

1. کاتوزیان برداشت فردگرایانه از قرارداد و حاکمیت اراده در نظام قراردادی را زیر سؤال می‌برد و آن را به معنای ستایش قرارداد می‌داند. وی مبنایی اجتماعی و اخلاقی برای قرارداد جستجو می‌کند و اداره قرارداد را بر جایگاهی برتر می‌نشاند (کاتوزیان، 1380 د: 119). او بیان می‌دارد که در بسیاری از موارد، قانون‌گذار بنا به مصالحی چون توزیع ثروت و یا نظم عمومی قواعدی را بنیان نهاده و اصل آزادی اراده را محدود کرده است (کاتوزیان، 1380 د: 120 به بعد). وی در نهایت نتیجه می‌گیرد که مبنای احترام به قرارداد اخلاقی است و اگر این اصل اخلاقی با اصل اخلاقی بالاتری تعارض یابد، آن اصل بالاتر حاکم خواهد شد (کاتوزیان، 1380 د: 133).

2. شهابی مفهوم هابزی یا کانتی از قرارداد را که به معنای حاکمیت اراده یا اراده قانون‌گذار است رد می‌کند و بیان می‌دارد که نمی‌توان چنین مفهومی را مبنای اعتبار قرارداد تلقی کرد. به نظر وی، حاکمیت اراده در معنای مدرن و نتیجه منطقی آن که همان لزوم قرارداد است، در تقابل با اراده دولت در برخی زمینه‌ها از جمله حق فسخ، غبن و تعدیل قرارداد قرار دارد و دایره اجرای برخی از اصول دیگر مانند اصل حسن‌نیت در حقوق فرانسه و یا اصل لاضرر و نفی عسرو حرج را تنگ می‌کند در حالی که از مفاد قانون برمی‌آید که قانون‌گذار اراده خود را مقدم بر اراده طرفین قرار داده است و در نتیجه نمی‌توان سخن از حاکمیت اراده به‌عنوان مبنای قرارداد کرد. او حتی یک قدم پیش می‌نهد و بیان می‌دارد که اراده قانون‌گذار نیز نمی‌تواند مبنایی برای قرارداد باشد و قرارداد به‌مثابه قانون عقلی یا طبیعی است و ریشه در انصاف و عدالت طبیعی دارد و باید به اراده شارع به‌عنوان مبنای اعتبار قرارداد نگریست (شهابی، 1393: 80 به بعد و نیز نک: شهابی، 1394: 608 به بعد). البته او در جایی دیگر (شهابی و جلالی، 1395) این‌گونه نتیجه گرفته که مبنای اعتبار قرارداد کثرت‌گرایانه است و در عقود معین اراده شارع و در عقود غیرمعین، اراده دولت است.

3. بابایی، طوسی و ترابی (1399) نیز با طرح اصل حقوق بشری استقلال حقوق خصوصی، آن را یکی از اصول بنیادی حقوق قراردادها دانسته‌اند. به نظر ایشان، این اصل در کنار اصل آزادی قراردادی و اصل برابری، ساختاری کثرت‌گرایانه برای نظام قراردادی ایجاد می‌کند و این اصل گاه به محدودسازی اصل آزادی قراردادی می‌انجامد.

با وجود پژوهش‌های فوق، مقاله حاضر تلاش دارد تا نگاهی نوین به ساختار حقوق قراردادهاى ایران بیفکند و با ترسیم نظام قراردادی به مثابه یک کل مسنجم و بهم‌پیوسته، نظریه‌ای دیگر درافکند که می‌توان آن را «نظریه تفسیری خودآیینی» نامید. این نوشتار، ضمن مفروض دانستن امکان ارائه یک نظریه تفسیری از نظام قراردادی ایران، در پاسخ به پرسش مطروحه، چهار مدعای مرتبط به هم را مطرح می‌کند: 1. اصل بنیادین «تضمین اراده همیارانه» توجیه‌گر و مبنای اصول عمومی نظام قراردادهای ایران است؛ 2. ارزش یا حق خودآیینی را می‌توان به‌عنوان ارزش بنیادین نظام حقوق قراردادهای ایران پیشنهاد داد و آن را توجیه‌گر اصل بنیادین و نیز برخی از استثنائات این اصل دانست؛ 3. مصلحت عمومی توجیه‌گر استثنائات ارزش خودآیینی در نظام قراردادی است؛ 4. ارزش کارایی، با قرار گرفتن در رابطه‌ای عمودی نسبت به ارزش خودآیینی و ذیل آن، در طراحی و توجیه جزئیات ساختار نظام قراردادی و به‌ویژه قراردادهای مالی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

مقاله حاضر در چهار گفتار ارائه شده است. در گفتار اول و در بخش کلیات، مفهوم نظریه قرارداد و پرسش‌های این حوزه و جایگاه پژوهش حاضر در این شبکه مورد بحث قرار می‌گیرد. در گفتار دوم، اصول حاکم بر حقوق قراردادهای ایران را در نظریه تفسیری مورد نظر برمی‌شماریم. در گفتار سوم اصل بنیادین و ارزش محوری نظام قراردادی ایران را پیشنهاد می‌کنیم و در گفتار چهارم جایگاه استثنائات اصل بنیادین را در چارچوب نظریه پیشنهادی شرح می‌دهیم.

1. کلیات

برای درک دقیق‌تر نظریه تفسیری، ابتدا لازم است که مفهوم آن مشخص شود. سپس معیار ارزیابی نظریه و نیز ماهیت قرارداد در نظریه فعلی تبیین شود. بر این اساس، گفتار حاضر در سه مبحث به ترتیب به موارد فوق خواهد پرداخت.

1-1. مفهوم نظریه تفسیری قرارداد

برای ورود به بحث نظریه حقوق قرارداد، لازم است به سه پرسش مقدماتی پاسخ داده شود: اول اینکه مفهوم نظریه قرارداد چیست و پرسش‌های آن از چه قرار است؟ دوم اینکه آیا ارائه یک نظریه واحد از قرارداد امکان‌پذیر یا مطلوب است؟ و سوم اینکه معیار ارزیابی نظریه‌های قرارداد کدام است؟ با مفروض گرفتن پاسخ مثبت به سؤال دوم، در ابتدا به پرسش اول می‌پردازیم. نظریه حقوق قرارداد گونه‌ای مطالعه نظام‌مند و علمی از حوزه قرارداد است. البته کسانی که در پی ارائه یک نظریه از حقوق قراردادها هستند، چیزی بیش از توضیح آموزه‌ای قواعد و مقررات حقوق قراردادها مدنظر دارند. ولی اغلب نظریه‌ها آمیزه‌ای از توصیف (در معنای عام) و تجویز هستند. با وجود این، این امر هم امکان دارد که یک نظریه، فقط درصدد توصیف یا صرفاً ارزیابی باشد (Bix, 2007: 144).

وقتی صحبت از ارائه نظریه توصیفی از قرارداد می‌شود، چهار رویکرد وجود دارد: 1. در نظریه‌پردازی تاریخی، هدف این است که مشخص شود چرا اصول و رویه‌های موجود قراردادی، به شیوه‌ای خاص توسعه یافته، به وضعیت فعلی رسیده و در گذر زمان مقاومت کرده‌اند (Smith, 2004: 4)؛ 2. گونه نوینی از نظریه‌پردازی، متأثر از رویکرد اقتصادی به حقوق وجود دارد که به توصیف و تبیین رفتار کنشگران حقوقی

در حوزه حقوق قراردادها می‌پردازد؛ 3. در توصیف به معنای خاص، تلاش می‌شود تا رویه‌ها و قواعد و مقررات موجود به گونه‌ای توضیح داده شوند که با یکدیگر هماهنگ باشند و در یک مجموعه نظام‌مند عرضه شوند به طوری که مانند اجزای درونی یک سیستم با همدیگر ارتباط داشته باشند و یکدیگر را تقویت کنند؛ 4. گاه توصیف جنبه بنیادی‌تری دارد و برای نظم‌دهی، آشکارسازی منطق و عقلانیت و ارتقای قابلیت فهم نظام قراردادها، اصل یا ارزشی پایه‌ای معرفی می‌شود و نظریه‌پرداز مدعی می‌شود که کل نظام قراردادی بر مبنای این ارزش یا ارزش‌ها قابلیت تبیین و توجیه دارد. در این نوع نظریه‌پردازی که به آن تفسیری گویند (Smith, 2004: 4; Dagan & Heller, 2017: 12)، ادعا این است که نظام قراردادی بر اساس ارزش مدنظر به بهترین شکل قابل فهم است و گاه مرزهای آن با نظریه‌پردازی هنجاری فرو می‌ریزد. موضوع مقاله حاضر همین نوع از نظریه‌پردازی است.

هدف از یک نظریه تفسیری، ساختن چارچوبی نظری برای دکنترین حقوقی و مجموعه مقررات حقوق قراردادها است؛ به نحوی که آن‌ها را به بهترین و متناسب‌ترین شکل به تصویر بکشد. هدف نظریه تفسیری این نیست که قصد اولیه قانون‌گذار را کشف کند و یا تکامل تاریخی قانون را تحلیل کند. همچنین قصد بر این نیست که قوانین و رویه‌های موجود ارزیابی و پیشنهاد جایگزینی قوانین فعلی با قوانین کاملاً جدیدی شود. نظریه تفسیری، با کشف و نوآوری، بر بنیاد رویه‌ها و قوانین موجود صورت می‌گیرد و بخش عمده‌ای از نظام موجود قراردادی را تأیید می‌کند؛ اما در عین حال، روایتی از قوانین و مقررات به دست می‌دهد که چشم‌اندازی نوین از قانون موجود باشد. البته این نوع نظریه‌پردازی راه را برای ارتقای قوانین و پرسش‌های جدید باز می‌گذارد (Dagan & Heller, 2017, p. 12). نظریه تفسیری گونه‌ای فهم و درک جدید از قوانین موجود در عین حفظ هسته مرکزی نظام موجود و متناسب به آن است.

1-2. معیار ارزیابی نظریه‌های قراردادی

استیفن اسمیت، در کتاب معروف خود در باب نظریه قرارداد، چهار معیار برای ارزیابی نظریه‌های مختلف حقوق قراردادها ارائه داده است:

الف. تناسب:¹ یک نظریه باید با مجموعه مقرراتی که در پی توضیح یا تبیین آن است تناسب داشته باشد. یک نظریه متناسب است اگر با حقایق مربوطه هماهنگ باشد یا از سوی آن‌ها پشتیبانی شود (Smith, 2004: 7)؛

ب. انسجام درونی:² سه نسخه از این معیار وجود دارد: مطابق با نسخه ضعیف، یک نظریه معیار انسجام را برآورده می‌سازد اگر قواعد حقوق قراردادها را هماهنگ با هم نشان دهد یا تعارضی در میان قواعد بر اساس این نظریه وجود نداشته باشد. مطابق با نسخه قوی‌تر، صرف هماهنگی کافی نیست. نظریه باید بر این اساس نیز سنجیده شود که تا چه حد حقوق قراردادها را به مثابه یک نظام متحد یا یکپارچه به معرض نمایش گذارده است؛ بنابراین منظور از هماهنگی، عدم تضاد بخش‌های مختلف حقوق قراردادهاست درحالی‌که منظور از یکپارچگی این است که همه اجزای تشکیل‌دهنده حقوق قراردادها از یک ایده یا اصل کلی واحد سرچشمه گرفته باشند. برداشت معتدل از معیار انسجام این است که یک نظریه خوب باید نشان دهد بخش عمده‌ای از عناصر محوری و اصلی حقوق قراردادها به یک اصل واحد می‌رسند و یا ارتباط نزدیکی با این اصل دارند (Smith, 2004: 12-13)؛

ج. اخلاقی بودن:³ این معیار هم در سه نسخه قوی، معتدل و ضعیف قابل ارائه است: نسخه قوی بیان می‌دارد که یک نظریه نسبت به سایر نظریات بهتر است اگر حقوق قراردادها را بر اساس یک اصل اخلاقی توجیه کند. نسخه ضعیف معتقد است که کافی است یک نظریه توضیح دهد چرا حقوق قراردادها می‌تواند ادعا کند دارای اقتدار و آتوریت است اما هرگونه تبیینی را در این زمینه کافی تلقی می‌کند؛ به

1. fit

2. coherence

3. morality

عبارت دیگر، لازم نیست که نشان داده شود حقوق قراردادها واقعاً دارای مرجعیت است یا اینکه به نحو معقولی می‌توانسته توسط کنشگران به مثابه امری دارای مرجعیت تلقی شود (Smith, 2004: 16). نسخه معتدل از معیار اخلاقی بودن این است که یک نظریه لزومی ندارد حقوق قراردادها را بر اساس یک اصل اخلاقی توجیه کند ولی در صورتی که کسی از اخلاقی بودن نظریه سؤال کند باید بتواند نشان دهد که نظریه مدنظر با اصول اخلاقی تعارض ندارد و چگونه می‌توان آن نظریه را با اخلاق توجیه کرد؛ به عبارت دیگر، یک نظریه خوب، باید حقوق قراردادها را به شیوه‌ای توضیح دهد که نشان دهد چگونه کنشگران حقوقی می‌توانند به نحو صادقانه‌ای، هرچند اشتباه، باور داشته باشند که حقوق قراردادها اخلاقاً موجه است (Smith, 2004: 18)؛

د. شفافیت:¹ معیار شفافیت به تبیین دلایل تصمیم‌های و اعمال حقوقی برمی‌گردد. اینکه یک نظریه قادر باشد به خوبی تبیینی حقوقی یا درونی از حقوق قراردادها ارائه دهد. حقوق یک نهادی است که فهمی درونی از خود دارد و دارای منطق و ساختار استدلالی منحصر به خود است؛ بنابراین حقوق قراردادها شفاف است تا حدی که دلایلی که کنشگران حقوقی برای آنچه انجام می‌دهند ارائه می‌کنند دلایلی حقوقی باشد. به نظر اسمیت، این معیار می‌تواند در مقایسه نظریات اقتصادی در برابر نظریاتی که مبتنی بر حق هستند به ما کمک کند (Smith, 2004: 18).

3-1. ماهیت قرارداد در نظریه تفسیری خودآیینی

برای درک دقیق‌تر نظریه تفسیری خودآیینی، لازم است که ماهیت قرارداد مطابق با این نظریه ایضاح شود. از مجموع نوشته‌های استادان حقوقی در تحلیل انعقاد قرارداد (امامی، 1391: 226-227 و 233-234؛ کاتوزیان، 1380 الف: 213-216؛ صفایی، 1395: 71؛

شهیدی، 1380: 129-130)، این گونه استنباط می‌شود که هر قراردادی از یک خواست که معطوف به یک نیاز است شروع می‌شود و با انتخاب قالب قراردادی عرفی و متداول یا جدید و با در نظر گرفتن ارکان قرارداد و آثار قراردادی و قانونی و نیز شروط و تفاهمات فی‌مابین، در صورت سودمند بودن قرارداد، منجر به حالت درونی رضایت برای انعقاد قرارداد می‌شود. در زمان انعقاد قرارداد، در ابتدا اراده دو طرف، در ذهن، در جهت خلق یک ماهیت حقوقی با آثار خاص حرکت می‌کند. در مرحله بعد اراده انشایی اعلام می‌شود (ماده 190 ق.م.) و اگر اراده‌ها با هم برخورد کنند¹ یعنی در خصوص ارکان عقد و شرایط و شروط عقد توافق وجود داشته باشد، عقد محقق می‌شود (ماده 194 ق.م.). نکته مهم در نظریه تفسیری این است که قصد ایجاد یک رابطه حقوقی الزام‌آور در ذهن محقق می‌شود؛ به عبارت دیگر، اراده یا قصد ذهنی حاوی دو جزء است یا به دو امر تعلق می‌گیرد: خلق یک ماهیت اعتباری و قصد و رضایت به التزام به مفاد و آثار قانونی آن ماهیت (Hogg, 2013: 23).

به این ترتیب می‌توان گفت که عقد عبارت است از همکاری متقابل دو اراده برای خلق یک ماهیت حقوقی (شهیدی، 1380: 39). ماهیت قرارداد همان توافق یا اراده مشترک است (کاتوزیان، 1380 الف: 21؛ قنوتی، وحدتی شبیری و عبدی‌پور، 1379: 66) و همکاری دو اراده اساس و محور هر قراردادی است. به زبانی دیگر، می‌توان ماهیت هر قراردادی را اراده مشترک یا همان عهد و توافق نامید که رابطه‌ای حقوقی ایجاد می‌کند. این توافق نخست دارای آثاری است اعم از آثاری که طرفین در نظر داشته‌اند و آثاری که قانون‌گذار و عرف بر این رابطه بار کرده است. دوم اینکه این توافق الزام‌آور و از نظر قانون‌گذار معتبر است. این ماهیت‌های اعتباری، البته ویژگی‌های متمایزی هم دارند

1. Consensus ad idem/meeting of minds

که این امر به نیاز و خواست طرفین عقد بستگی دارد که غالباً در طول زمان به صورت عرف جاری درآمده‌اند.¹

2 اصول عمومی حاکم بر حقوق قراردادهای ایران

اصل در معنای مورد نظر ما، گونه‌ای هنجار حقوقی و حاوی یک گزاره عام، کلی و بنیادین است که درحالی‌که خود بر پایه یک اصل یا ارزش هنجاری بنیادین موجه می‌شود، در توجیه برخی قواعد حقوقی و مواد قانونی (و نیز احکام قضایی) مورد استناد قرار می‌گیرد؛ به طوری‌که می‌توان گفت قواعد و مواد مزبور بر پایه این اصل قرار دارند و رابطه‌ای سلسله‌مراتبی میان آن‌ها وجود دارد.² به بیان دیگر، اصل، پاسخی مستقیم به سؤال مبنای فلان ماده یا قاعده است. منظور از واژه «عمومی» تمایز نهادن میان این اصول و اصولی است که در موارد استثنائات ممکن است رصد شوند. از ادبیات حقوقی در زمینه قواعد عمومی قراردادهای، اصول عمومی ذیل استنباط می‌شود:

الف. در زمینه تشکیل قرارداد، قانون‌گذار در ماده 190 ق.م. قصد و رضا، اهلیت، معین بودن موضوع معامله و مشروع بودن جهت معامله را به‌عنوان شرایط صحت معامله نام برده و در مواد بعدی نیز مقررات مفصلی را در این باب پیش‌بینی کرده است. همان‌گونه که استادان حقوقی هم اشاره کرده‌اند در تشکیل قرارداد اصل حاکم، «اصل آزادی قراردادهای» یا آزادی اراده است (کاتوزیان، 1380 الف: 144) که مطابق آن، هرکس می‌تواند انتخاب کند که قراردادی را منعقد کند یا خیر و نیز می‌تواند ارکان قرارداد یعنی طرف قرارداد، نوع قرارداد و موضوع آن و محتوای قرارداد را تعیین کند (کاتوزیان، 1380 الف: 146؛ شهیدی، 1380: 57). در کنار اصل آزادی

1. قرارداد به‌مثابه توافق یا اراده مشترک، نظریه غالب در حقوق اروپایی است و هم در اصول اروپایی حقوق قراردادهای و هم در DCFR. قرارداد به‌عنوان یک توافق شناخته شده است. همچنین نظریه قرارداد به‌مثابه اراده مشترک یا توافق لزوماً جنبه ذهنی ندارد و می‌تواند با معیارهایی عینی تعدیل گردد؛ یعنی به جای جستجو برای اراده پنهانی و ذهنی طرفین، می‌توان به اراده ابرازشده اعتبار داد. (Hogg, 2013: 23)

2. برای مطالعه در باب انواع هنجار و رابطه آنها با یکدیگر در نظام کامن‌لا، نک: (Solum, 2021).

قراردادها، «اصل صحت قرارداد» بر تشکیل عقود حاکم است. مطابق با اصل صحت، هر قراردادی که واقع شده، فرض بر این است که صحیحاً تشکیل شده و دارای اعتبار قانونی است مگر اینکه بطلان آن در دادگاه ثابت شود (ماده 223 ق.م.). اصل آزادی قراردادها و اصل صحت بر حوزه شروط ضمن عقد نیز حاکم است.

ب. در رابطه با اثر قرارداد میان طرفین، «اصل وفای به عهد» حاکم است. بر اساس این اصل، طرفین قرارداد باید به مفاد قراردادی که منعقد کرده‌اند پایبند باشند و تعهدات خود را به جا آورند. در کنار اصل وفای به عهد، «اصل لزوم» قرار می‌گیرد (امامی، 1391: 280). مطابق با اصل لزوم، قراردادهایی که میان طرفین واقع شده لازم‌الوفا است و هیچ‌یک از طرفین حق برهم زدن یک‌طرفه قرارداد را ندارند مگر در موارد استثنایی (ماده 219 ق.م.).

این دو اصل، در شروط ضمن عقد نیز حاکم هستند. در رابطه با اثر قرارداد بر اشخاص ثالث «اصل قابلیت استناد قرارداد در برابر اشخاص ثالث» وجود دارد که بر اساس آن، هر قراردادی که واقع شده منجر به وضعیت حقوقی جدیدی می‌شود که اشخاص ثالث باید به این وضعیت جدید احترام گذارند (صفایی، 1395: 181).

ج. در صورتی که یکی از طرفین از اجرای تعهدات خود مطابق با آنچه در قرارداد قول داده خودداری کند، نوبت به اجرای ضمانت‌های قانونی می‌رسد. در حقوق ایران، قول مشهور و رویه قضایی بر این است که متعهدله باید در ابتدا الزام به اجرای عین تعهد را از دادگاه بخواهد. به نظر می‌رسد که الزام به اجرای عین تعهد از تبعات اجرای اصل وفای به عهد و تداوم اجرای آن است (صفایی، 1395: 215). علاوه بر این، در معاملات معوض نیز بنا به نظر استادان، حق حبس وجود دارد که می‌توان آن را ناشی از اصل موازنه¹ یا اصل همبستگی دو عوض متقابل (کاتوزیان، 1380 ج:

1. به نظر جعفری لنگرودی، در عقود معاوضی مالی، سه قاعده یا اصل وجود دارد که مبتنی بر موازنه هستند. موازنه در تملیک یا همان تملیک در برابر تملیک. موازنه در ارزش عوضین یا ارزش در برابر ارزش. موازنه در تسلیم یا همان تسلیم در برابر تسلیم. این سه اصل بسیاری از قواعد عمومی قراردادها را توجیه می‌کنند. مثلاً

85) دانست. در صورت تحمل ضرر از سوی متعهدله در اثر تأخیر انجام یا عدم وفای به عهد، زیان وارده باید جبران شود که به صورت مطالبه خسارت تأخیر در اجرای تعهد و یا خسارت عدم اجرای تعهد، در صورت اقتضاء نمود می‌یابد. فسخ قرارداد به‌عنوان آخرین راهکار قانونی تلقی می‌شود. در مورد اصول مبنایی این دو شیوه ضمانت اجرا اختلاف است ولی به نظر می‌رسد که مبنای پرداخت خسارت، جبران خسارت ناشی از عهدشکنی (امامی، 1391: 289؛ کاتوزیان، 1380 ج: 146) و مبنای حق فسخ، جبران ضرر (امامی، 1391: 345) و نیز جلوگیری از ورود زیان بیشتر به متعهدله است (نهرینی، 1395: 117) که هر دو را می‌توان تحت اصل لاضرر قرار داد (کاتوزیان، 1376: 62).¹ اعمال اصول مزبور در ضمانت اجرای شروط نیز صادق است.

د. در رابطه با خاتمه قرارداد، مواردی که در چارچوب اراده مشترک طرفین قرار می‌گیرد از قبیل اقاله، خیار شرط و شرط فاسخ را می‌توان بر اساس اصل آزادی قراردادهای توجیه کرد. در مورد اختیارات نیز یا اصل لاضرر و یا اصل حاکمیت اراده را می‌توان به‌عنوان مبنا پذیرفت (کاتوزیان، 1376: 66). به این موضوع در گفتار چهارم بازخواهیم گشت.

3. اصل بنیادین و ارزش مبنایی حقوق قراردادهای ایران و تبیین ارتباط آن‌ها با

اصول عمومی

حق حبس یا خیار تأخیر ثمن یا خیار تعذر تسلیم یا خیار تفلیس متأثر از موازنه در تسلیم هستند. همچنین ضمانت معاوضی نیز مبتنی بر همین موازنه تسلیم است (جعفری لنگرودی، 1393: 18-19).

1. البته نظر مشهور در فقه این است که قاعده لاضرر حکمی اثباتی نیست و حکمی ثانویه و محدودکننده محسوب می‌شود. با وجود این، در این نوشتار، نظری پذیرفته شده که قاعده لاضرر را حکمی اثباتی و در معنای نفی ضرر جبران‌نشده یا نهی اضرار به غیر می‌داند. برای مطالعه بیشتر در تأیید این نظر، نک: (کاتوزیان، 1378: 154-155؛ بادپنی و مومنی، 1392: 26-28؛ محقق داماد، 1382: 160-162).

اکنون که ماهیت قرارداد و اصول عمومی حاکم بر حقوق قراردادها روشن شد، نوبت به معرفی اصل بنیادین و ارزش مبنایی نظام قراردادی و تبیین ارتباط آن‌ها با اصول یادشده می‌رسد. بر این اساس، این گفتار در دو مبحث به این موضوعات خواهد پرداخت.

3-1. اصل بنیادین و ارزش مبنایی در حقوق قراردادهای ایران

پرسش این است که آیا یک اصل کلی‌تر و بنیادین و یا ارزشی مبنایی را می‌توان یافت که همه اصول عمومی را زیر یک چتر جمع کند؟ در نظریه تفسیری خودآیینی، پاسخ این سؤال مثبت است. به بیان دیگر، در نظریه تفسیری ارائه‌شده، اصول عمومی قراردادی بر پایه اصلی بنیادین توجیه می‌شوند و این اصل خود بر پایه ارزشی مبنایی و زیرین قرار می‌گیرد. بر پایه نظریه تفسیری، اصل بنیادین در توجیه اصول عمومی، اصل «تضمین»¹ اراده همیارانه² (همکارانه یا مشترک) است؛ به عبارت دیگر، پاسخ این سؤال که چرا قانون‌گذار اصل آزادی قراردادها، اصل صحت، اصل وفای به عهد، اصل لزوم، اصل قابلیت استناد قرارداد، اصل موازنه و اصل لاضرر را به صورت صریح یا تلویحی مبنای بسیاری از قواعد حقوق قراردادها قرار داده است، تضمین اراده همیارانه است؛ یعنی هدف قانون‌گذار این است که از آنچه طرفین با همکاری اراده به وجود آورده‌اند حمایت کرده و ماهیت ایجادشده را نیز تضمین کند. در حقیقت، نه تنها قانون‌گذار به طرفین اجازه می‌دهد یک ماهیت حقوقی اعتباری را با همکاری اراده خلق کنند، بلکه آن را حمل بر صحت کرده و لازم‌الوفادانسته و در صورت نقض اراده مشترک، حکم به جبران خسارت یا خلاصی از رابطه حقوقی فی‌مابین می‌دهد؛ بنابراین کلیه مقرراتی که بر پایه اصول عام یادشده در گفتار پیشین موجه می‌شوند خود بر بنیاد تضمین اراده همیارانه قرار دارند. نکته قابل‌توجه در خصوص اصل بنیادین یادشده این است که مطابق با آن، این اراده

1. تضمین در این عبارت نه به معنای تاوان دادن و ضامن شدن بلکه به معنای «در پناه خود درآوردن» و حمایت کردن است (معین، 1384، ذیل واژه تضمین).

طرفین نیست که نیروی الزام‌آور قرارداد را تشکیل می‌دهد؛ به عبارت دیگر، صرف اعمال اراده فرد به‌طور مستقیم قادر نیست در چارچوب یک نظام حقوقی الزام و هنجار ایجاد کند. در واقع، هرچند خود قرارداد ناشی از اراده مشترک طرفین است ولی ایجاد نظام قراردادی و معتبر دانستن خلق ماهیت حقوقی توسط طرفین قرارداد و قدرت الزام‌آور قرارداد همه ناشی از اراده قانون‌گذار و در راستای تضمین اراده مشترک است؛ بنابراین تضمین اراده همیارانه هرچند ذیل نظریه‌های اراده-محور قرار می‌گیرد ولی لااقل در حوزه قرارداد، اراده طرفین در خلق یک ماهیت الزام‌آور را به صورت غیرمستقیم و ذیل اراده قانون‌گذار دخیل می‌داند و نه مستقیم (Hogg, 2013: 34).

ممکن است سؤال شود که چرا قانون‌گذار از طریق قانون‌گذاری، از این اراده مشترک حمایت کرده است؟ برای اینکه بتوانیم به یک ارزش به‌مثابه ارزش بنیادین حقوق قراردادهای برسیم، باید به کارکرد قرارداد و ماهیت آن برگردیم. قرارداد بستن یک کنش انسانی است و افراد برای تحقق خواست و رفع نیازها و حصول رضایت‌مندی اقدام به انعقاد قرارداد می‌کند؛ بنابراین مفهوم محوری در انعقاد قرارداد تحقق خواسته یا ترجیحات فردی است که به دنبال رفع یک نیاز مادی یا معنوی (اعم از فردی یا اجتماعی) است؛ بنابراین در نگاهی کلی‌تر، قرارداد در نهایت ابزاری است برای اعمال اراده و در جهت تحقق خواسته‌های فردی؛ یعنی تشکیل قرارداد یکی از تجلیات اعمال یا حاکمیت اراده است. منتها از آنجایی که تشکیل قرارداد نیاز به همکاری دو اراده دارد، باید آن را نتیجه حاکمیت اراده مشترک دانست که اخص از حاکمیت اراده (اعم از فردی و مشترک) است. از این زاویه، می‌توان گفت که نظام حقوق قراردادهای ابزاری است برای تضمین و حمایت از خواسته و اعمال اراده مشترک؛ به عبارت دیگر، هدف قانون‌گذار از اصول قراردادهای و در ادامه مفاد و مقررات نظام حقوق قراردادهای این است که اراده مشترک به‌مثابه یکی از مصادیق حاکمیت و اعمال اراده تضمین شود.

اگر مقدمه فوق را بپذیریم، آنگاه می‌توانیم بگوییم که نزدیک‌ترین ارزش و مبنا برای توجیه حاکمیت اراده و تضمین اراده همیارانه، ارزش «خودآیینی»¹ است و اعمال اراده تجلی بلاواسطه این حق به شمار می‌رود. خودآیینی حقی است که به موجب آن، فرد قادر است در زندگی فردی یا اجتماعی، آن‌گونه که اراده می‌کند در راستای نیازها و خواسته‌هایش تصمیم بگیرد و ترجیحات خود را محقق سازد.² خودآیینی حقی بنیادین است که تحقق‌بخش فاعلیت اخلاقی انسان و ضامن کرامت انسانی و منع نگاه ابزاری به انسان است. به بیان دیگر، برای اینکه فردی به‌عنوان انسان دارای کرامت باشد، باید فاعلیت اخلاقی داشته باشد و این عاملیت اخلاقی نیازمند حق تصمیم‌گیری در زندگی و حاکمیت اراده فردی در تعیین سرنوشت وی است (راسخ، 1384: 39-40). یکی از تجلیات این اعمال اراده آن است که فرد رابطه‌ای قراردادی با دیگری تشکیل می‌دهد تا هر یک نیازها و خواسته‌های فردی را در هماهنگی و تعاون با یکدیگر برطرف سازند. قانون‌گذار از طریق اصول و قواعد حقوق قراردادهای، در درجه اول، در پی آن است که این اراده مشترک را حمایت کند و تضمین‌های لازم را برای تحقق کامل این اراده فراهم سازد. بر این اساس، مقررات مبتنی بر اصول عام قراردادهای، همگی ابزارهایی هستند که در جهت تضمین اراده همیارانه و در درجه بالاتر در جهت حمایت از ارزش یا حق خودآیینی تعبیه شده‌اند.

در اینجا لازم است که برخی از پرسش‌های احتمالی بررسی شود:

1. ممکن است ایراد شود که نظریه توافق و تضمین اراده همیارانه نمی‌تواند همه محتوای یک نظام قراردادی را توضیح دهد به‌ویژه آن‌هایی که ناشی از تحمیل قانون یا عرف هستند. در پاسخ باید گفت که نیازی نیست که تضمین اراده همیارانه نشان دهد که

1. autonomy

2. خودآیینی در فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی معانی گوناگونی دارد ولی در اینجا، معنای شخصی آن مدنظر است که به‌مثابه یک حق در برخی از نظریه‌های فلسفه حق از آن دفاع شده است. برای مطالعه بیشتر در باب معنای خودآیینی، نک: (Buss & Westlund, 2018).

همه محتوای یک نظام قراردادی ناشی از اراده مشترک طرفین است. تعدیل یا بعضاً مخالفت با اراده مشترک از سوی قانون‌گذار امری جاافتاده است؛ اما همان‌گونه که برخی از نویسندگان نیز بیان کرده‌اند چنین تعدیلاتی نشان می‌دهند که یک واقعیت هنجاری وجود دارد و طرفین با انعقاد قرارداد خود را تسلیم تعهداتی می‌کنند که محتوای آن تعهدات در نهایت توسط دولت تعیین می‌شود (Hogg, 2013: 25)؛ بنابراین مطابق با اصل تضمین اراده همیارانه، قرارداد یک نهاد مبتنی بر توافق است که طرفین با انعقاد آن، التزام خود را نه تنها نسبت به محتوای توافق‌شده بیان می‌دارند بلکه با آگاهی نسبت به التزامات ناشی از قانون و نظام قراردادی و ضمانت اجراهای آن که در راستای تضمین اراده مشترک تنظیم شده‌اند، عقد خود را تشکیل می‌دهند.

2. پرسش دیگر این است که نسبت ارزش‌هایی مانند کارایی اقتصادی، همبستگی اجتماعی و عدالت اجتماعی با خودآیینی چیست و جایگاه آن‌ها در نظام حقوق قراردادهای از چه قرار است؟ گاهی اوقات هدف اشخاص از انعقاد قرارداد سودجویی و یا رفع نیازهای مادی است و گاه هدف، تقویت و تحکیم خیرهای اجتماعی مانند همبستگی، ایجاد اعتماد، تحکیم رابطه دوطرفه، کمک و مساعدت به یکدیگر در امور مالی و غیره است. بر این اساس، می‌توان گفت در قراردادهایی که اهداف اقتصادی در اولویت هستند، تحقق کارایی (در معنای بیشینه‌سازی ثروت) به‌مثابه تحقق خودآیینی می‌تواند تلقی شود، زیرا می‌توان آن را به اراده مشترک طرفین نسبت داد. به‌عنوان مثال، در قراردادهای تجاری میان تجار، هدف اصلی سودجویی و بیشینه‌سازی سود است و لذا حمایت از خودآیینی مستلزم هدایت قوانین به سمت کارایی است. به همین جهت، می‌توان نشان داد که بسیاری از قواعد مربوط به قراردادهای معوض در قانون مدنی دارای منطقی اقتصادی هستند. در قراردادهایی که میان اشخاص غیرتاجر و در راستای سودجویی و یا رفع نیازهای مادی شخصی منعقد می‌شود نیز می‌توان کارایی را حاکم دانست. در مقابل، در برخی دیگر از قراردادهای هدف تسالم و تسامح و یا تقویت رابطه همبستگی و

به‌طور کلی رفع نیازهای معنوی و غیرمادی است. در این موارد، حمایت از خودآیینی به معنای طراحی قوانین به شکلی است که به تحقق این هدف یاری رساند؛ بنابراین می‌توان گفت که میان این ارزش‌ها رابطه‌ای سلسله‌مراتبی و عمودی برقرار است (Dagan & Heller, 2017: 79).

در باب عدالت اجتماعی، برخلاف نظر برخی، نظام حقوق قراردادهای محمل خوبی برای اجرای سیاست‌های مربوط به عدالت توزیعی نیست و این ارزش باید در چارچوب حقوق عمومی و یک نظام مالیاتی پیگیری شود (نعیمی، 1400: 531-534 و نیز Cooter & Ulen, 2012: 7-8)؛ بنابراین این نوشتار از ایده عدالت توزیعی به‌مثابه یک هدف نظام قراردادی طرفداری نمی‌کند و گمان نمی‌رود که چنین هدفی در ساختار فعلی نظام قراردادی قابل ردیابی است.

3. چرا نظریه تفسیری مبتنی بر تضمین اراده همیارانه و خودآیینی بر نظریه‌های رقیب مرجح است؟ در این رابطه باید گفت که نظریه‌های اخلاقی که از یک ارزش اخلاقی مانند وفای به عهد به‌مثابه مبنای قرارداد طرفداری می‌کنند و یا تلاش می‌کنند که خوانشی اخلاقی از ارزش مدنظر خود ارائه دهند، علاوه بر اینکه قدرت تبیین ماهیت توافقی قرارداد و همه ابعاد اقتصادی نظام قراردادی را ندارند (Lightsey, 1984: 46; Markovits and Atiq, 2021)، موجب خلط سپهر سیاست و حقوق که عرصه امر درست و عدالت است با سپهر اخلاق که عرصه امر خیر و خوب است می‌شوند (نک: راسخ، 1392: 155-156). از این گذشته، حتی اگر دلایل اجتماعی و اخلاقی خوبی برای پابرجا ماندن بر سر توافقاتمان داشته باشیم، آیا به آن معناست که قراردادها باید از نظر قانون لازم‌الاجرا باشند؟ بسیاری از تعهدات اخلاقی و اجتماعی ما، اصولاً لازم‌الاجرا نیستند و عواقب حقوقی ندارند؛ بنابراین، چرا اگر کسی توافق قراردادی خود را زیر پا گذارد، این امر باید دغدغه‌ای برای جامعه به‌عنوان یک کل که در دولت و نهادهای آن سازمان‌دهی شده، شود؟ چرا یک توافق خصوصی باید توسط مقام‌های عمومی الزام شود؟ چرا منابع عمومی باید

صرف الزام به اجرای تعهدی قراردادی شود؟ به نظر می‌رسد که برای پاسخ دادن به این سؤال‌ها، ما نیاز به یک دلیل به‌ویژه سیاسی داریم (Hesselink, 2021:198). در باب تعارض اراده طرفین و اراده قانون‌گذار، نظریه تضمین اراده همیارانه نشان می‌دهد که می‌توان این دو اراده را در طول هم و یکی را مقوم دیگری دانست. البته در رابطه با قواعدی که تعارض ظاهری با اراده طرفین دارند سخن خواهیم گفت ولی باید توجه داشت که نظریه اراده شارع نمی‌تواند مبنایی بدون ایراد برای تبیین نظام قراردادی باشد. غیر از ابهامی که در مفهوم اراده شارع وجود دارد و اینکه آیا باید آن را به معنای اراده خدا یا پیامبر یا نظریه‌های فقهی در نظر گرفت، مشخص نیست که چگونه می‌توان اصول و مقررات حقوق قراردادهای را که از سوی یک نهاد قانون‌گذاری مدرن وضع شده است، مستقیماً به اراده‌ای خارج از اراده شارع زمینی نسبت داد. ضمن اینکه این نظریه، چیز زیادی در باب محتوای نظام قراردادی به ما نمی‌گوید و وجود هر مقرره‌ای را می‌توان به اراده شارع نسبت داد.

از دیگر موارد قوت نظریه خودآیینی این است که شروط اسمیت در باب ارزیابی یک نظریه را برآورده می‌سازد: نخست اینکه با ساختار نظام قراردادهای ایران متناسب است و از مفاهیم و ساختار موجود بهره می‌برد. دوم اینکه نظام قراردادی را به مثابه یک کل منسجم در معنای قوی نشان می‌دهد. مدعا این است که بخش عمده‌ای از حقوق قراردادهای به یک اصل و ارزش مشخص منتهی می‌شود. سوم اینکه این نظریه در معنای معتدل، اخلاقی است یعنی می‌توان نشان داد که اصل و ارزش موردنظر اخلاقاً موجه است. بالاخره اینکه این نظریه با ادبیات حقوقی و با برداشتی که اغلب کنشگران حقوقی (در غالب اصل حاکمیت اراده و نظایر آن) از این حوزه دارند هماهنگ است.

2-3. ارتباط اصول قراردادهای با اصل بنیادین و ارزش مبنایی

با توجه به موارد ذکرشده، اکنون لازم است رابطه اصول کلی حقوق قراردادهای را با اصل بنیادین تضمین اراده مشترک و ارزش خودآیینی بیشتر تبیین شود:

الف. اصل آزادی قراردادهای به طرفین قرارداد اجازه می‌دهد که برای ورود به یک رابطه قراردادی تصمیم بگیرند و نیز ارکان و محتوای قرارداد را خود تعیین کنند و یا در رابطه با اقاله یا گنجاندن حق فسخ و غیره توافق کنند. وجود این آزادی و اعتبار قائل شدن به حاصل همکاری دو اراده، معنایی جز تضمین اراده همیارانه ندارد. اصل صحت نیز به این معناست که قانون‌گذار اصل را بر اعتبار نتیجه و حاصل اراده مشترک طرفین نهاده مگر اینکه فسادی در آن کشف شود؛ بنابراین تعبیه این اصل، نوعی تضمین اراده مشترک است.

ب. اصل وفای به عهد، هرچند ریشه‌های اخلاقی نیز دارد، ولی وجود آن معنایی جز حمایت از اراده مشترک طرفین در هنگام انعقاد عقد ندارد؛ به عبارت دیگر، از آنجایی که هر یک از طرفین قرارداد، اراده خود را بر ایجاد یک رابطه حقوقی دوطرفه و خلق یک ماهیت حقوقی بیان کرده‌اند و نتیجه این ماهیت، مجموعه‌ای از آثار حاوی حقوق و تکالیف و تعهدات است، بنابراین انجام تعهد از سوی متعهد ناشی از تعلق آن به خواست طرفین قرارداد است و لذا اصل وفای به عهد نیز می‌تواند بر مبنای تضمین اراده مشترک توجیه شود. اصل لزوم قراردادهای نیز بر همین مبنا قابل توجیه است و اینکه هیچ‌یک از طرفین به تنهایی قادر به فسخ قرارداد نیست، به معنای اعتبار توافقات و اراده طرفینی است در غیر این صورت خلاف اراده مشترک عمل کرده‌ایم.

ج. اجرای عین تعهد، حمایت از قصد مشترک طرفین و نتیجه منطقی تضمین اراده مشترک است. وجود حق حبس و اصل موازنه در عقود معوض نیز در راستای حمایت از اراده دوطرفه قابل توجیه است، زیرا در یک عقد دوطرفه و معوض، هر دو عوض موضوع عقد هستند و نزد طرفین اصالت دارند. در مورد جبران خسارت ناشی از تأخیر یا عدم اجرای تعهد، اگر جبران مستند به توافق قراردادی باشد مستقیماً به اراده مشترک طرفین قابل استناد است؛ اما اگر قرارداد ساکت باشد می‌توان این‌گونه گفت که هر یک از طرفین باید تعهدی را که نسبت به دیگری دارد

انجام دهد و در صورتی که نقض عهد کند، نه تنها خلاف محتوای اراده‌ها و تراضی عمل کرده، بلکه اقدام به اضرار طرف مقابل هم کرده است. بر این اساس، باید ضرر را جبران کند؛ اما لاضرر چگونه می‌تواند بر پایه تضمین اراده همیارانه باشد؟ اگر دقت کنیم تضمین اراده همیارانه بیان نمی‌دارد که قانون‌گذار هرچه را که طرفین اراده کرده و تصریح کرده‌اند محترم می‌شمارد. بلکه این تضمین علاوه بر حمایت از توافقات طرفین، شامل اقدام‌هایی هم می‌شود که می‌تواند اهداف و انتظارات طرفین را محقق ساخته و ضمانت اجرایی برای مولود اراده مشترک طرفین باشد و یا لاقلاً طرفین قرارداد را از دست زدن به اقدام‌هایی که خلاف توافقات است باز دارد. بر این مبنا، لاضرر می‌تواند اصلی در جهت تضمین اراده همیارانه تفسیر شود.

در مورد حق فسخ ناشی از عدم انجام تعهد، تحلیل این‌گونه است که وقتی اجرای عین تعهد امکان ندارد و منتفی است، هر اراده معقولی بر این قرار می‌گیرد که خود را از تعهد متقابل و قرارداد فی‌مابین خلاص کند و به دنبال انعقاد قرارداد جایگزین برود و این مسئله نه تنها با خواست تلویحی طرفین در زمان انعقاد عقد مطابق است بلکه با مصلحت و منافع آتی آن‌ها نیز هماهنگ است و روشی برای جبران زیان یا ممانعت از ورود زیان بیشتر باشد.

4. بررسی استثنائات اصل تضمین اراده مشترک

هیچ‌کدام از اصول عمومی و در نتیجه اصل بنیادین تضمین اراده همیارانه، در عمل، مطلق نمانده‌اند و استثنائاتی بر آن‌ها وارد شده است؛ اما این استثنائات کدام هستند و چه اثری بر اعتبار نظریه تفسیری ارائه‌شده خواهند نهاد؟ خواهیم دید که بسیاری از مواردی که در حقوق قراردادها به‌عنوان استثنای بر اصل مطرح شده‌اند، در چارچوب اصل تضمین اراده همیارانه یا ارزش خودآیینی قرار می‌گیرند. مداخلات قانون‌گذار در محدود کردن اراده مشترک، به چند دسته زیر قابل تقسیم است: 1. حمایت از محجورین در قالب قواعد اهلیت از طریق اعلام بطلان و عدم نفوذ برخی از معاملات ایشان؛

2. حمایت از اراده سالم از طریق قواعد عیوب اراده شامل اشتباه و اکراه و اعلام بطلان و حق فسخ در برخی موارد اشتباه و عدم نفوذ در مورد اکراه؛ 3. حمایت از حقوق و منافع اشخاص ثالث از طریق اصل نسبی بودن قراردادها؛ عدم نفوذ معاملات فضولی و نیز لزوم طلق بودن مورد معامله؛ 4. حفظ نظم عمومی و اخلاق حسنه از طریق لزوم مشروع بودن جهت معامله؛ لزوم مشروع بودن مورد معامله و شروط ضمن عقد؛ 5. جلوگیری از یا کاهش اختلاف میان طرفین از طریق تعیین برخی از عقود به عنوان تشریفاتی (غالباً جهت تسهیل اثبات وقوع معامله)، لزوم معلوم و معین بودن مورد معامله (جهت غری نشدن موضوع معامله)؛ 6. انتفای مسئولیت قراردادی در موارد قوه قاهره؛ 7. وجود خيارات قانونی مانند خيارتدلیس، عیب، غبن، تخلف وصف، تخلف شرط، تعذر تسلیم، تبعض صفقه، مجلس، حیوان و تأخیر ثمن؛ 8. وضع قواعد آمره در برخی از انواع قرارداد مانند قراردادهای کار یا مصرف؛ 9. وضع قواعد تکمیلی از جمله در خصوص توابع مورد معامله یا مکان یا زمان اجرای تعهد.

برای اینکه بتوانیم توجیهی سازگار با نظریه ارائه شده از موارد فوق ارائه دهیم، لازم است دو نکته را متذکر شویم:

نخست اینکه خودآیینی در معنای مورد نظر چیزی فراتر از استقلال فردی یا آزادی منفی است. خودآیینی صرفاً به این معنا نیست که دیگران بر فرد اعمال اراده نکنند و فرد تحت سلطه دیگری نباشد. علاوه بر عدم سلطه دیگری، برای اینکه خودآیینی فرد تحقق یابد باید شرایط و امکانات لازم برای تحقق خودآیینی و اعمال اراده وجود داشته باشد و نیز منابع لازم و تحت مالکیت فرد جهت اجرای اراده بی جهت و بدون خواست او از بین نرود.¹ از این منظر، نظام حقوق قراردادها صرفاً متعهد به جاری ساختن و

1. باید توجه داشت که مطلب فوق به معنای آن نیست که آزادی در معنای منفی، فی نفسه دارای ارزش نیست و یا واجد ارزشی ابزار است. ممکن است امری ذاتاً دارای ارزش باشد ولی بر اساس ارزشی غایی تبیین یا توجیه گردد و یا اهمیت آن در این باشد که جزء سازنده و یا ضروری از یک ارزش غایی است و نه آنکه خود

تضمین اصل آزادی قراردادی نیست بلکه این نظام باید چارچوبی فراهم کند که فرد بتواند اختیارات و اراده خود را در راستای رفع نیازهای مادی و معنوی به بهترین و کامل‌ترین شکل ممکن عینیت بخشد.

دوم اینکه اعمال اراده هر فرد ناشی از حق خودآیینی، ممکن است با اعمال اراده یا منافع افراد دیگر اجتماع دچار تزاخم شود. آزادی فردی تا جایی محترم است که منجر به زیان دیگران نشود، زیرا واردکردن زیان به دیگری و یا فریب او نقض خودآیینی فردی محسوب می‌شود. گاه نیز وضعیت ذهنی برخی از افراد اجتماع به شکلی است که برای اعمال اراده به شکل آزادانه و تحقق خودآیینی نیازمند حمایت قانون‌گذار هستند. همچنین گاه به دلیل ابهام در اراده مشترک و عدم تفسیر یکسان طرفین از این اراده، ممکن است اختلافاتی ظهور کند که شیوع آن منجر به اختلال در نظم عمومی شود. اعمال اراده مشترک می‌تواند منجر به نقض اخلاق حسنه و نظم عمومی نیز بشود. مجموع این ملاحظات است که قانون‌گذار را به سمت محدود کردن اراده مشترک در برخی موارد و به‌طور استثنایی سوق می‌دهد.

بر مبنای ملاحظات فوق، می‌توان در مقام توجیه مداخلات قانون‌گذار در موارد یادشده، نکات زیر را بیان داشت:

1. به نظر می‌رسد که بسیاری از قواعد حقوق قراردادها که به ظاهر در راستای محدود کردن توافق و تضمین اراده مشترک هستند، خود ریشه در حمایت از ارزش خودآیینی دارند. مداخلات حقوق قراردادها در حوزه حجر، اشتباه و اکراه مبتنی بر این اندیشه است که باید طرف قرارداد را از اشتباهات شناختی، جهل و فشار غیرمجاز مادی یا معنوی که ممکن است در نهایت منجر به انعقاد قراردادی شود که مطلوب و مقصود او نباشد، حفظ کرد. می‌توان این موارد را گونه‌ای «پدرسالاری ضعیف» دانست (Dagan & Heller, 2017: 111). در باب قواعد مربوط به حفاظت از

حقوق و منافع اشخاص ثالث نیز می‌توان این‌گونه مداخلات را از باب ممانعت از مداخله در حقوق مالکیت و دارایی و در نتیجه حمایت از اراده فردی و خودآیینی شخص ثالث تلقی کرد؛

2. در مواردی مانند لزوم مشروعیت جهت یا مورد معامله یا شرط می‌توان گفت که هدف قانون‌گذار بیشتر خیر یا مصلحت عمومی و جمعی است و نه حفظ خودآیینی. این موارد را می‌توان استثنایی بر تضمین اراده همیارانه و حمایت از خودآیینی دانست. در مواردی که قانون‌گذار قصد ممانعت از وقوع اختلاف را دارد نیز هدف تنظیم امور اجتماع و تحقق خیر عمومی است. با وجود این، می‌توان گفت که در مورد اخیر قانون‌گذار به صورت غیرمستقیم در راستای حمایت از خودآیینی گام برداشته است، زیرا با تکلیف کردن برخی از شرایط مانند لزوم معین و معلوم بودن مورد معامله، موجب می‌شود که نخست، اشخاص برای انعقاد قرارداد درگیر همه مسائل جزئی نشوند و از حمایت قانون‌گذار برخوردار شوند و وقت و اراده خود را صرف توافق بر سر مسائل مهم‌تری کنند و نیز از اتلاف وقت و انرژی آنها در صورت وقوع اختلاف در مراحل بعدی جلوگیری شود؛

3. در صورت وقوع قوه قاهره و عدم امکان اجرای قرارداد، متعهد از انجام تعهد معاف است. در برابر ناممکن هیچ الزامی وجود ندارد و مطالبه انجام تعهد در این حالت، معقول نیست (کاتوزیان، 1380 ج: 198). بر این اساس، به نظر می‌رسد که می‌توان معافیت از انجام تعهد در صورت وقوع قوه قاهره را به اراده مشترک و خواست طرفین نسبت داد و در راستای تفسیر این اراده دانست؛

4. در مورد خیارات قانونی، هرچند آنها را استثنایی بر اصل لزوم قراردادهای به حساب می‌آورند (نهرینی، 1395: 29)، ولی می‌توان خیارات را در زمره قواعد عمومی قراردادهای و مبتنی بر اصول عام این حوزه تفسیر کرد. در باب مبنای خیارات، نظرات مختلفی ارائه شده است. در این میان، نظراتی وجود دارد که خیارات را به اراده مشترک صریح یا ضمنی طرفین استناد می‌دهد به‌ویژه آنکه قواعد مربوط به

خيارات جنبه تکمیلی و تفسیری دارد (کاتوزیان، 1376: 58-59). ولی حتی اگر مبنای برخی از خيارات را جبران ضرر ناروا بدانیم (کاتوزیان، 1376: 62)، می‌توانیم آن را سازوکاری حمایتی در راستای تضمین اراده مشترک تلقی کنیم. از این گذشته، خيارات غالباً در راستای حمایت از طرف ضعیف‌تر به لحاظ اطلاعاتی وضع شده‌اند. فرض این است که دو طرف در موقعیت یکسانی قرار ندارند و عدم تقارن اطلاعات موجب شده است که یکی از طرفین معامله در اثر جهل وارد معامله‌ای شود که منجر به ورود ضرر به او شده درحالی‌که مستحق این ضرر نیست. جهل و به دنبال آن تحقق ضرر نمی‌تواند با حمایت از خودآیینی جمع شود؛

5. در قراردادهایی که میان تجار و افراد عادی منعقد می‌شود اغلب نظام‌های حقوقی پیشرفته قوانین خاصی را تحت عنوان قواعد مصرف‌کننده مقرر می‌دارند تا در زمینه ارائه اطلاعات، تبلیغات غیرواقعی، گارانتی، تعویض کالا، فسخ و غیره به طرف ضعیف‌تر کمک کنند. همچنین در باب قراردادهای کار میان کارفرما و کارگر نیز قانون‌گذاران مداخلاتی را برای حمایت از کارگر انجام می‌دهند. نظریه خودآیینی به معنای حمایت نظام حقوقی از حق تصمیم‌گیری و اعمال اراده فردی در عرصه‌های مختلف زندگی به‌ویژه انعقاد قرارداد است. این حمایت مستلزم تضمین شرایطی است که در آن، هر فردی بتواند رضایت و قصدی آگاهانه نسبت به ابعاد مختلف قراردادی داشته باشد که می‌خواهد منعقد کند؛ به عبارت دیگر، برای همکاری متقابل اراده دو طرف در خلق یک ماهیت حقوقی که با هدف تحقق خواسته و در راستای رفع نیازهای هر یک از طرفین ایجاد می‌شود لازم است که برابری نسبی میان طرفین وجود داشته باشد. به‌عنوان مثال، قاعده‌گذاری در حوزه قراردادهای مصرف‌کننده و یا قرارداد کار، موجب می‌شود که مصرف‌کننده یا کارگر بالقوه به صورت مطمئن‌تر و سریع‌تری اقدام به انعقاد قرارداد کند، زیرا تا حد زیادی از تحلیل شروط و محتوای قرارداد خلاص می‌شود و بنابراین اراده وی با سهولت بیشتری محقق می‌شود. این امر موجب می‌شود که این نوع قراردادهای بیشتر در دایره

انتخاب افراد قرار گیرد و اعمال اراده را تسهیل می‌کند و از سوی دیگر، باعث می‌شود که در وقت و انرژی اشخاص صرفه‌جویی شده و آن‌ها بتوانند این وقت و انرژی را صرف پروژه‌های دیگری کنند (Dagan & Heller, 2017: 112).¹ توجیه دیگر در باب مداخلات دولت و تحدید اصل آزادی اراده در این حوزه‌ها می‌تواند این باشد که این‌گونه مقررات‌گذاری بیش از آنکه خودآیینی یکی از طرفین معامله را کاهش دهد، منجر به افزایش خودآیینی و امکان انتخاب و تصمیم‌گیری طرف دیگر معامله می‌شود و در نتیجه در مجموع در خدمت هدف خودآیینی است (Dagan & Heller, 2017: 82).

6. در باب مقررات تکمیلی حقوق قراردادها که بر طرفین تحمیل می‌شود، یک پیشنهاد می‌تواند این باشد که بگوییم که طرفین در هنگام انعقاد قرارداد رضایت خود را نسبت به اعمال این مقررات و قوانین به نحو تلویحی اعلام کرده‌اند؛ به عبارت دیگر، طرفین قرارداد قاعدتاً آگاه هستند که با انعقاد یک قرارداد رابطه‌ای حقوقی میان آن‌ها ایجاد می‌شود که این رابطه در معرض حاکمیت قانون و مقررات وضع شده قرار می‌گیرد. ممکن است ایراد شود که طرفین در هنگام تشکیل عقد به این جزئیات توجهی ندارند و حتی نسبت به بسیاری از آن‌ها جاهل هستند و چه بسا اگر از محتوای مقررات اطلاع داشتند، تلاش می‌کردند که در حد توان، توافقی برخلاف آن صورت دهند؛ بنابراین نمی‌توان گفت که طرفین نسبت به این قوانین رضایت داده‌اند و آن‌ها را به اراده طرفین نسبت داد. این سخن درست است. ولی می‌توان مفهوم مضیق‌تری از رضایت را مدنظر داشت. به جای اینکه بگوییم در هنگام تشکیل عقد، طرفین نسبت به محتوای همه قواعد و مقررات قانونی حقوق قراردادی اعلام رضایت می‌کنند، می‌توان بیان کرد که طرفین صرفاً به اعمال قوانین

1. البته برای اینکه مداخلات دولت با مبنای خودآیینی هماهنگ باشد دو شرط لازم است: اول اینکه امکان انعقاد قراردادی که از قواعد آمره کمتری برخوردار است وجود داشته باشد و دوم اینکه این مداخلات باید در حداقل میزان ممکن باشند (Dagan & Heller, 2017: 112-113).

نظام حقوق قراردادها به طور کلی رضایت داده‌اند حتی اگر نسبت به محتوا و جزئیات بسیاری از قوانین و مقررات آگاه نباشند؛ اما آیا ادعای اخیر بر فرض پذیرش، می‌تواند با تطابق نظام قراردادی با ارزش خودآیینی سازگار افتد؟ به نظر می‌رسد که پاسخ مثبت است. دقت شود که اگر نظام قراردادی کلاً حاوی قواعدی آمره بود که در هر حال بر اراده طرفین حاکم می‌شد و یا اینکه منظور از خودآیینی، حاکمیت مطلق اراده بود، شاید ادعای بالا با خودآیینی سازگار نمی‌افتاد. ولی اگر نظام قراردادی بیشتر حاوی مقررات تکمیلی است و به طرفین این اختیار داده شود که قرارداد را با توجه به نیازهای خود تنظیم کنند، سکوت طرفین در مورد مسائل قراردادی در هنگام تنظیم قرارداد به معنای رضایت آن‌ها به اعمال مقررات قانونی وضع شده از سوی قانون‌گذار در صورت وقوع اختلاف است حتی اگر نسبت به محتوای برخی از مقررات هم آگاهی نداشته باشند. این عدم آگاهی نسبت به محتوای این مقررات با توجه به امکان تغییر در آن‌ها از طریق توافق، نمی‌تواند لطمه‌ای به خودآیینی وارد کند، زیرا اختیار و حق تغییر قواعد و اعمال اراده مشترک وجود داشته و این سکوت نوعی اعمال اراده و تصمیم‌گیری است بدون آنکه کسی طرفین را مجبور کرده باشد که تن به قاعده یا مقرره‌ای دهند.

از این گذشته، باید توجه داشت که مخاطب بخشی از مقررات حقوق قراردادها دادرسی است که به اختلافی میان طرفین قرارداد رسیدگی می‌کند. در این موارد، قانون‌گذار با ارائه تفسیری احتمالی و معقول از وضعیت ذهنی طرفین در هنگام انعقاد عقد، درصد برمی‌آید تا راهکاری را پیش پای دادرس نهد. از باب مثال، اندراج شروط غیرمقدور و بی‌فایده در نظر عرف امری لغو و غیرمعقول است و مبنای بطلان این شروط هم می‌تواند همین امر باشد (کاتوزیان، 1380 ب: 168 و 171)؛ به عبارت دیگر، قانون‌گذار قصد بیان این مطلب را دارد که معقول نیست که دو طرف در یک قرارداد شرطی بی‌فایده یا غیرمقدور را بگنجانند و بنابراین با فرض عدم علم آن‌ها به این موضوع و با تفسیر اراده مشترک، حکم به بطلان این دو شرط می‌دهد. همین توجیه در

باب شرط خلاف مقتضای ذات عقد نیز صادق است که مبنای بطلان آن تعارض درونی در مجموعه عقد و شرط است (کاتوزیان، 1380 ب: 187). نظیر این استدلال در باب شرط مقدورالتسلیم بودن مورد معامله نیز قابل طرح است و می‌توان آن را تفسیر اراده مشترک طرفین در هنگام انعقاد عقد دانست.

آخرین نکته این است که جواز برخی از عقود نمی‌تواند خللی به تضمین اراده مشترک وارد سازد. از آنجایی که اغلب عقود جایز اذنی هستند و منبع اذن به‌عنوان یک اثر حقوقی اراده طرفین عقد است، جواز قراردادهای اذنی دلیلی جز وابسته بودن اذن به اراده طرفین ندارد (شهبازی، 1395: 76). در مورد عقودی که از سوی یکی از طرفین قرارداد جایز است نیز باید گفت که جواز در این عقود به معنای اسقاط حقی است که به نفع یکی از طرفین عقد وجود دارد و این امر تعارضی با تضمین اراده مشترک ندارد. به این ترتیب نظریه خودآیینی می‌تواند دغدغه‌های ناشی از فردگرایی افراطی را که در نوشته‌های برخی از استادان دیده می‌شود (نک: کاتوزیان، 1380 د: 121-122) رفع کند. همان‌گونه که بیان شد، تحقق خودآیینی در قرارداد دو چهره دارد که در تضمین اراده همیارانه و حمایت از خودآیینی فردی طرف ضعیف یا غایب تجلی می‌یابد. این نظریه، در معنایی کلی‌تر، جزئی از نظریه عدالت است. عدالت به مفهوم تعادل میان حق و مصلحت است که در حوزه‌های مختلف حقوقی نقطه تعادل میان این دو ارزش متفاوت خواهد بود. در حقوق قراردادهای حق بر مصلحت می‌چربد به این معنا که ارزش غالب است و اغلب قواعد حقوق قراردادهای بر اساس حق خودآیینی و پاسداری از اراده آزاد نسق می‌یابد و در مواردی استثنایی و نادر، مصلحت عمومی حاکم می‌شود. دلیل این امر به ماهیت و کارکرد قرارداد برمی‌گردد که در درجه اول برای رفع نیازهای اقتصادی و فردی و بر مبنای اعمال اراده به وجود می‌آید و در نتیجه در این حوزه، تضمین اراده خصوصی بر قواعد سایه می‌افکند.

نظریه تفسیری از نظام حقوق قراردادهای ایران در پی آن است تا روایتی مدرن از آن ارائه کند و ساختاری سلسله‌مراتبی و نظام‌مند پیش نهد. در این نوشتار، تلاش شد تا ضمن بررسی اصول قراردادهای ایران که در دکتترین به آن‌ها اشاره شده است، نشان داده شود که با توجه به ماهیت قرارداد، این اصول را می‌توان بر اصل بنیادین تضمین اراده همیارانه استوار کرد که خود بر حق خودآیینی مبتنی است. گفته شد که خودآیینی بسیاری از قواعد قراردادی را که ظاهراً جنبه استثنایی دارند نیز توجیه می‌کند. در واقع، برای تحقق خودآیینی گاه لازم است که اراده مشترک تضمین شود که با توجه به ماهیت دوجانبه قرارداد این اصل بنیاد اغلب مقررات قراردادی است و گاه لازم است که از اراده یکی از طرفین حمایت شود تا تصمیمی در جهت خودآیینی اتخاذ شود. با وجود این، برخی از مقررات هم در نظام قراردادی وجود دارند که آن‌ها را صرفاً بر مبنای خیر عمومی می‌توان موجه دانست. مواردی این‌چنینی، با توجه به تعلق حقوق قراردادهای به حوزه حقوق خصوصی بسیار کمیاب هستند و حتی در حوزه‌هایی مانند حقوق کار یا حقوق مصرف‌کننده نیز می‌توان بسیاری از قواعد را در راستای حمایت از اراده طرف ضعیف‌تر و با هدف تأمین شرایط لازم و ضروری برای تحقق خودآیینی ارزیابی کرد. بر اساس نظریه‌ای که ارائه شد، برخی از ارزش‌ها مانند عدالت توزیعی خارج از حوزه قراردادی قرار می‌گیرند و برخی از ارزش‌ها مانند رفاه فردی یا کارایی و نیز ایجاد و توسعه ارتباطات و روابط میان‌فردی و رفع نیازهای معنوی ذیل خواسته‌های فردی و ارزش خودآیینی جای می‌گیرند. نکته نهایی اینکه نظریه تفسیری، علی‌رغم ماهیت توصیفی آن و هدف آن در عقلانی‌سازی قواعد موجود، رابطه نزدیکی با نظریه‌های هنجاری دارد و لذا جا برای ارزیابی قوانین موجود و ارائه یک نظریه هنجاری از نظام قراردادی ایران باز است. امری که به مجال دیگر واگذار می‌شود.

- ابویی، مزده و شهابی، مهدی (1395). تأثیر مبنای قرارداد بر شرایط اساسی صحت قرارداد، پژوهشنامه حقوق اسلامی، 17(1)، 129-156.
- امامی، سید حسن (1391). حقوق مدنی، جلد اول، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ سی و سوم.
- بابایی، ایرج، طوسی، عباس و ترابی، مرتضی (1399). جایگاه اصل حقوق بشری استقلال خصوصی در حقوق قراردادها (مطالعه تطبیقی در حقوق آلمان، انگلیس و ایران)، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، 9(33)، 63-104.
- بادینی، حسن و مومنی، خسرو (1392). رویکردی نو برای اثبات جریان قاعده لاضرر در احکام عدمی در زمینه مسئولیت مدنی، فصلنامه حقوق، 43(3)، 19-31.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1393). فلسفه عمومی حقوق بر پایه اصالت عمل: تئوری موازنه، تهران: گنج دانش، چاپ دوم.
- راسخ، محمد (1384). تئوری حق و حقوق بشر بین الملل، مجله تحقیقات حقوقی، 18(41)، 1-45.
- راسخ، محمد (1392). حقوق اقتضای حداقلی عدالت، در کتاب حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- شهابی، مهدی (1393). قرارداد به مثابه قانون هابزی یا کانتی: تأملی در مبنای اعتبار قرارداد در حقوق ایران و فرانسه، مطالعات حقوقی شیراز، 6(4)، 55-94.
- شهابی، مهدی (1394). قرارداد به مثابه قانون طبیعی (عقلی)؛ تأملی در مبنای اعتبار مفاد قرارداد در نظام حقوق قراردادهای ایران و فرانسه، مطالعات حقوق تطبیقی، 6(2)، 601-625.
- شهابی، مهدی و جلالی، مریم (1395). «نقد نظریه سنتی یا لیبرال قرارداد با تأکید بر رویکرد انتقادی روبرتو آنگر»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، 46(2)، 245-263.
- شهبازی، محمدحسین (1395). مبانی لزوم و جواز اعمال حقوقی، تهران: میزان، چاپ دوم.
- شهیدی، مهدی (1380). تشکیل قراردادها و تعهدات، تهران: مجد، چاپ دوم.
- صفایی، سید حسین (1395). دوره مقدماتی حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، تهران: میزان، چاپ بیست و پنجم.

- قنواتی، جلیل؛ وحدتی شبیری، سید حسن و عبدی‌پور، ابراهیم (1379). حقوق قراردادها در فقه امامیه، جلد اول، تهران: سمت، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر (1376). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، جلد پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.
- کاتوزیان، ناصر (1378). الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری، تهران: دانشگاه تهران، جلد اول.
- کاتوزیان، ناصر (1380 الف). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، جلد اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
- کاتوزیان، ناصر (1380 ب). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
- کاتوزیان، ناصر (1380 ج). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
- کاتوزیان، ناصر (1380 د). ستایش قرارداد یا اداره قرارداد، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، 52 (پیاپی 823)، 111-136.
- محقق داماد، سید مصطفی (1382). قواعد فقه، بخش مدنی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دهم.
- معین، محمد (1384). فرهنگ فارسی (یک جلدی کامل)، تهران: انتشارات ساحل، چاپ سوم.
- نعیمی، سید مرتضی (1400). درآمدی به رویکرد تحلیل اقتصادی حقوق، تهران: میزان، چاپ دوم.
- نهرینی، فریدون (1395). فسخ قرارداد با نگاهی به رویه قضایی، تهران: گنج دانش، چاپ اول.

ب. انگلیسی

- Abooie, M. & Shahabi, M. (2016). The Impact of Foundations of Contract on Essential Conditions for Validity of a Contract', *The Quarterly Journal of Islamic Law Research*, 17(1). 129-156 [in Persian].
- Babaei, I., Toosi, A. & Torabi, M. (2020). 'The Human Rights' Principle of Private Autonomy in Contract Law (A Comparative Study of the Laws of

- Germany, England and Iran)', *Private Law Research*,9(33), 63-104 [in Persian].
- Badini, H. & Momeni, K. (2013). A New Approach to Prove La Zarar Rule Application in absent Decrees in Tort Law, *Private Law Studies Quarterly*, 43(3), 19-31[in Persian].
- Bix, B. (2007). *Some Reflections on Contract Law Theory*, Problema: Anuario de Filosofía y Teoría del Derecho, 1, 143-201.
- Buss, S. & Westlund, A. (2018). *Personal Authonomy*, Stanford Encyclopedia of Philosophy,(10.16.2022) available at: <https://plato.stanford.edu/entries/personal-autonomy/>
- Cooter, R. & Ulen, T. (2012). *Law and Economics*, 6th edition, Pearson Education
- Dagan, H. & Heller, M. (2017). *The Choice Theory of Contracts*, Cambridge University Press.
- Dworkin, R. (1986). *Law's Empire*, Harvard University Press.
- Emami, S. H. (2012). *Civil Law*, Volume 1, Tehran: Islamieh Publishing, 33rd edition [in Persian].
- Farber, D. (2000). Economic Efficiency and The Ex Ante Perspective, in Kraus, Jody & Walt, Steven (eds) *The Jurisprudential Foundations of Commercial and Corporate Law*, Cambridge University Press.
- Hesslink, M. W. (2021). *Justifying Contract Law in Europe: Political Philosophies of European Contract Law*, Oxford University Press.
- Hogg, M. (2013). Competing Theories of Contract: An Emerging Consensus, in *Commercial Contract Law:Transatlantic Perspectives*, Edited by Larry A. DiMatteo, Qi Zhou, Severine Saintier and Keith Rowley, Cambridge University Press.
- Jafari-Langroodi, M.J. (2014). *General Philosophy of Law based on Pragmatism: Theory of Equilibrium*, Tehran: Ganjedanesh Publishing, 2th edition [in Persian].
- Katouzian, N. (1996). *Civil Law: General Principles of Contracts*, Tehran, Behnashr Publication, vol.5, 5th edition [in Persian].
- Katouzian, N. (2000 A). *Civil Law: General Principles of Contracts*, Tehran, Behnashr Publication, vol.1, 5th edition [in Persian].
- Katouzian, N. (2000 B). *Civil Law: General Principles of Contracts*, Tehran, Behnashr Publication, vol.3, 3rd edition [in Persian].
- Katouzian, N. (2000 C). *Civil Law: General Principles of Contracts*, Tehran, Behnashr Publication, vol.4, 3rd edition [in Persian].



- Katouzian, N. (2000). *Civil Law: Extra Contractual Obligations*, Tehran: University of Tehran Publications, vol.1 [in Persian].
- Katouzian, N. (2001). Worship of Contract or Management of Contract, *Private Law Studies Quarterly*, 52(0). [in Persian].
- Klass, G. (2014). Introduction to Philosophical Foundations of Contract Law, in Klass, Gregory; Letsas, George & Saprai, Prince, *Philosophical Foundations of Contract Law*, Oxford University Press.
- Kraus, J. S. (2001). Reconciling Autonomy and Efficiency in Contract Law: The Vertical Integration Strategy, *Philosophical Issues*, Vol. 11, 420-441.
- Lightsey, W. K. (1984). A Critique of the Promise Model of Contract, *William & Mary Law Review*, 26(1), 45-73.
- Markovits, D. & Atiq, E. (2021). *Philosophy of Contract Law*, Stanford Encyclopedia of Philosophy, (10.16.2022) available at: <https://plato.stanford.edu/entries/contract-law/>
- Mohaghegh Damad, S. M. (2002). *The Rules of Islamic Jurisprudence*, Tehran: The Center for Islamic Knowledges, 10th edition [in Persian].
- Moin, M. (2005). *Persian Dictionary*, Tehran: Sahel Publishing, 3rd edition [in Persian].
- Naeemi, S. M. (2020). *An Introduction to the Approach of Economic Analysis of Law*, Tehran: Mizan Publishing, 2nd edition [in Persian].
- Nahreini, F. (2016). *Rescission of Contract*, Tehran: Ganjedanesh Publishing, 1st edition [in Persian].
- Qanavati, J.; Vahdati Shobairi S. H. & Abdipur, E. (1999). *Law of Contract according to Imamieh Jurisprudence*, Tehran: Samt, vol.1, 1st edition [in Persian].
- Rasekh, Mohammad (2005) The Theory of Right and International Human Rights, *Legal Research Quarterly*, 8(41)[in Persian].
- Rasekh, M. (2012). The Minimum Required Rights for Justice, in *Right and Interests: Essays in Jurisprudence and Philosophies of Rights and Values*, Tehran: Pulishing, Vol. 2, 1st edition [in Persian].
- Safai, S.H. (2016). *Elementary Course in Civil Law: General Rules of Contracts*, Tehran: Mizan Publishing, 25th Edition [in Persian].
- Shahabi, M. (2015). Contract in lieu of Hobbesian or Kantian Law Thought on Foundation of the Validity of the Contractual Content in the Iranian and French Civil Law, *Journal of Legal Studies*, 6(4), 55-94 [in Persian].
- Shahabi, M. (2015). Contract as Natural Law (Rational) Thinking about Foundation of the Validity of the Contractual Content in the Iranian and French civil Law, *Comparative Law Review*, 6(2), 601-625 [in Persian].

- Shahabi, M. & Jalali, M. (2016). Criticism of Traditional or Liberal Theory of Contract with an Emphasis of Critical Approach of Roberto Unger, *Private Law Studies Quarterly*, 46(2), 171-341 [in Persian].
- Shahbazi, M.H. (2016). *Foundations of Revocability and Irrevocability of Legal Acts*, Tehran: Mizan Publishing, 2nd edition [in Persian].
- Shahidi, M. (2000). *Formation of Contracts and Obligations*, Tehran: Majd Publishing, 2nd edition [in Persian].
- Smith, S. A. (2002). Towards a Theory of Contract, in Jeremy Horders (ed) *Oxford Essays in Jurisprudence*, Oxford University Press, 4th edition.
- Smith, S. A. (2004). *Contract Law Theory*, Oxford University Press.
- Solum, L. (2021). *Legal Theory Lexicon 026: Rules, Standards, Principles, Catalogs, and Discretion*, (10.16.2022) available at: https://lsolum.typepad.com/legal_theory_lexicon/2004/03/legal_theory_1_e_3.html

